

(۱۹۶۰-۱۸۹۱)

زورا نیل هرستون بانوی ادبیات هارلم رنسانس



در شهر واشنگتن بود خود زندگینامه *Dust Tracks on a Road, 1942* نیز اثری است که مورد تحسین و تمجید فراوانی قرار گرفته است. آخرین اثر زورا، رمان *Seraph on the Stairs* در سال ۱۹۴۸ منتشر شد. هرستون با وجود امیدي که به آینده داشت در زمان مرگش از یاد بسیاری از مردم رفته بود، اما در اواخر قرن بیستم، گرایش و دلچسپی بیشتری به آثار او به وجود آمد.

دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۴۰ دوران اوج زندگی ادبی هرستون بود. در همین دوره بود که زورا کار تحقیقی‌اش را به پایان رساند و چهار رمان و یک خودزندگینامه منتشر کرد و توانست بورسیه کانهاپم را از آن خود کند. نوشته‌های هرستون او را به سمت مردم کاریب کشاند. وی در آنجا چنان مجذوب و مسحور و دو شده بود که عناصر ماورای طبیعی را به تدریج در داستان‌ها و رمان‌هایش به کار گرفت. با این که آثار زورا مورد تحسین و تمجید بسیاری از روشنفکران سفیدپوست نیویورک قرار گرفت، اما خودش دریافت که به شدت مورد اعتقاد بسیاری از اعضای جنبش هنری *Black Arts Movement* قرار می‌گیرد. او این مخالفان را به دلیل نقدهای کوتاه‌نگرانه‌اش از مسیلت‌های میان نژاده‌ی او، اسپاسیویست‌های روشنفکرانه، باعید.

در اواسط دهه ۱۹۴۰ حرفه نگارش هرستون رو به ضعف نهاد. در ابتدا او را به اتهام آدیت و آزار سرچشمی ده ساله بازداشت کردند. گرچه مدتی بعد تبرئه شد، اما لکه ننگی همواره بر شخصیت او باقی ماند.

خودداری ناشران از چاپ آثار هرستون، او را غرق در افسردگی کرد. در سال ۱۹۵۰ به فلوریدا بازگشت و در آنجا در یک خشکسویی مشغول به کار شد. پس از رها کردن این کار، بار دیگر تلاش کرد تا به حرفه نویسندگی بازگردد. او گرچه در دهه‌های موق و روزنامه‌نگاری، کتابداری و تدریس را در اواخر زندگی‌اش تجربه کرد، اما در پایان عمر منزوی و تهیست و علی‌حدت شد و سرانجام در سال ۱۹۶۹ چشم از جهان فرو بست. او را در قبری بی‌نام و نشان در *Fort Pierce* واقع در فلوریدا به خاک سپردند.

پانوشته‌ها:

۱. *Franz Boas (1858-1942)* مردم‌شناس و زاده‌شناس آمریکایی، اتنایی‌باز.
۲. *Fannie Hurst (1889-1968)* رمان نویس آمریکایی.
۳. *Langston Hughes (1902-1967)* شاعر و نویسنده آمریکایی، یکی از برجسته‌ترین نویسندگان اسپاسیویست آمریکا.
۴. *Voodoo* دودو و مذهب برخی مردم آفریقا و کارایب که جادو و طلسم در آن نقش بزرگی دارد.

این کالج، با یکی از دوستان قدیمی‌اش به نام هربرت شین ازدواج کرد. اما عمر این ازدواج کوتاه بود و زندگی مشترکشان دوام چندانی نسیاورد. پس از فارغ‌التحصیلی، زورا به شهر کونکاش آنتون ویل بازگشت تا برای حرفه نگارش تازه شگوفای شده‌اش به گردآوری نکاتی از فرهنگ عامه به‌منوان مطالب کاریاش بپردازد. اواخر سال‌های دهه ۱۹۲۰ برای هرستون که موفق به چاپ چندین اثر خود شده بود، زمان اچهای ژرفاندیشی نویسنده محسوب می‌شود. در این دوره هرستون از حمایت‌های مالی برخی از ثروتمندان نیویورکی برخوردار شد و برای مدت کوتاهی دستبازی هفتی هرسته را برعهده گرفت. وی در سال ۱۹۲۰ در نوشتن رمانی به‌نام *Mule Bone* با لنگستون هیوز همکاری کرد. اثر دیگر او به‌نام *A Comedy of Negro Life in Three Acts* پس از مرگش در سال ۱۹۹۱ منتشر شد. اولین رمان‌اش *Jonah's Gourd* در سال ۱۹۲۴ به‌دلیل به‌تصویر کشیدن زندگی نابغمان و فزونی احساسی‌گری شهروندان آفریقایی - آمریکایی مورد استقبال بسیاری از منتقدان قرار گرفت. به‌دلیل آن، اثر *Mules and Men, 1935* منتشر شد که پژوهش و تحقیقی جزیره‌ای شیوه‌های زندگی آفریقایی‌های ساکن فلوریدا بود. اثر بعدی، رمان *Their Eyes Were Watching God*، در سال ۱۹۳۷ به‌دلیل هرستون در سال ۱۹۲۸ اثر *Tell My Horse* را که آمیزه‌یی از سفرنامه و مردم‌شناسی براساس تحقیقات‌اش در دودو بود نوشت، اما، رمان *Moses, Man of the Mountain* که در سال ۱۹۳۹ به‌چاپ رسید، استادی و مهارت هرستون را در نگارش اثبات کرد.

هرستون چندین سال در *North Carolina College for Negroes* واقع در شهر دوام ایالت کارولینای شمالی آمریکا که نام کنونی آن *North Carolina Central University* است، مشغول به‌کار بود. وی همچنین برای استودیوی سینمایی برادران وارنر فیلمنامه می‌نوشت و کارمند کتابخانه ملی آمریکا

زورا نیل هرستون، در هفتم ژانویه ۱۸۹۱ در شهر کوچک نونسولگا واقع در ایالت آلاباما دیده به‌جهان گشود. او پنجمین فرزند از هشت فرزند خانواده هرستون بود. پدر زورا، نجار، کارگر، کشاورزی (که به‌جای مزد سهمی از محصول به او می‌رسد) و ناظر کلیسای پروتستان بود. مادرش معلم سابق مدرسه بود و در اولین سال تولد زورا، خانواده به شهر آنتون ویل واقع در ایالت فلوریدا نقل مکان کرد.

در سال ۱۹۰۴، زورا سیزده‌ساله مادرش را از دست داد و در همان سال، پدر سنگدل زورا، او را از رفتن به مدرسه منع کرد تا به نگهداری از برادرانش بپردازد. زورا این نوجوان بی‌آزار و نافرمان، بی‌مهربانه در انتظار ترک مسئولیت از خانواده بود. در شانزده سالگی عضو یک گروه تئاتر شیر شد و پس از آن نیز خانوادگی در منزل یک خانواده سفیدپوست شروع کرد. در همین خانه بود که نشانه‌های تفکر و اندیشه روشنفکرانه در هرستون هویدا شد. زنی که زورا برایش کار می‌کرد برای او کتابی خرید و ترتیبی داد تا او وارد دوره دبیرستان در آکادمی مورگان در شهر بالتیمور مرینلد شود (امروزه به نام دانشگاه ایالتی مورگان مشهور است). زورا در سال ۱۹۱۸ از این دبیرستان فارغ‌التحصیل شد.

زورا در تابستان پس از فارغ‌التحصیلی، شغل‌هایی از جمله پیشخدمتی و مانیکورپست در بیش گرفت و سپس در کالج نامیوسی کرد. هرستون نخستین داستان‌هایش را در همین کالج منتشر کرد. فعالیت وی ابتدا با نشر دانشگاهی آغاز شد و سپس به شاخه‌های مختلف از جمله شرکت در مسابقات نگارش در روزنامه‌ها و مجلات ادامه یافت. سال‌های نخستین دهه ۱۹۲۰ دوره آغاز کار زورا به‌منوان یک نویسنده است. هرستون در سال ۱۹۲۵، درست در زمانی که هارلم رنسانس *Harlem Renaissance* در اوج بود به نیویورک نقل مکان کرد. وی در کالج بارنارد نامیوسی کرد تا تحت نظر فرانز بواس^۱، پدر مردم‌شناسی، به تحقیق و پژوهش بپردازد. وی در زمان اقامتش در